

جایگاه برید بن معاویه العجلی در منابع رجالی با تأکید بر بررسی و نقد روایات کشی درباره او

الهام زرین کلاه^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۳/۱۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۳/۳۱)

چکیده

از برجسته‌ترین اصحاب و راویان صادقین علیهما السلام، ابوالقاسم برید بن معاویه العجلی است. علی‌رغم جایگاه حدیثی و فقهی وی، در رجال کشی، در مورد او روایات متعارضی (۴ روایت مدح و ۳ روایت ذم) نقل شده که با توجه به روایات مذکور از برید در منابع حدیثی و نقش او در حفظ و انتقال میراث اهل بیت (ع) حل این تعارض، ضرورت می‌یابد. از این رو، این مقاله با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای، به بررسی روایات مدح و ذم درباره برید در رجال کشی پرداخته و به این نتیجه دست یافته است که: روایات مدح با اختصاص تعداد بیش‌تری از روایات به خود، صحیح‌السند بودن و داشتن تعابیری چون «اوتاد الأرض»، «أعلام الدین» و «أحب الناس إلى أحياء و أموات»، برید را در بالاترین مرتبه وثاقت و منزلت علمی و معنوی قرار می‌دهد. در مقابل، روایات ذم، از نظر سندی ضعیف، شاذ و نادر بوده و با روایات مدح و اصحاب اجماع بودن برید تناقض دارند. از این جهت اعتبار آن محل تردید است. در عین حال، با فرض صحت این روایات، اگرچه قرائنی همچون مصالح سیاسی و اجتماعی، جلوگیری از ترویج برداشت ناصحیح و ... صدور این دسته روایات از امام صادق (ع) را توجیه می‌نماید، اما به اعتبار و وثاقت برید خدشه‌ای وارد نمی‌کند.

کلید واژه‌ها: برید بن معاویه، رجال کشی، تعارض، اصحاب اجماع، روایات مدح، روایات ذم.

۱. بیان مساله

از بنیادی‌ترین دغدغه‌های پژوهشگران علوم حدیث که همواره مورد توجه بوده، بررسی اعتبار روایات و سنجش میزان وثاقت راویان است. اهمیت این امر تا حدی است که صحت بسیاری از آموزه‌های دینی همچون مباحث کلامی، فقهی، تفسیری و... وابسته به ارزیابی دقیق راویان حدیث می‌باشد. علم رجال، به عنوان یکی از ارکان اساسی اعتبارسنجی روایات، در این باره، جایگاهی ممتاز و منحصر به فرد دارد. اهمیت این دانش زمانی دوچندان می‌شود که موضوع بررسی، راویان کلیدی و اثرگذار در انتقال معارف اهل بیت (ع) باشد؛ چهره‌هایی که نه تنها واسطه میان ائمه (ع) و جامعه شیعی هستند، بلکه معیار سنجش وثاقت و اعتبار بسیاری از روایات تفسیری، فقهی و کلامی به شمار می‌روند. برید بن معاویه العجلی، یکی از این راویان است که در منابع رجالی فریقین، روایات فراوانی از او نقل شده است. با این حال، در کتاب رجال کشی، روایات متعارضی درباره او وجود دارد که در ارزیابی شخصیت و وثاقت او، ابهام و تردید ایجاد کرده است. از این رو، نظر به اهمیت این راوی در نقل روایات بسیار از صادقین (ع) و ذکر روایات متعدد وی در منابع حدیثی، به منظور روشن ساختن جایگاه واقعی وی در رجال، ضرورت می‌یابد که اولاً مشخص شود برید در منابع رجالی فریقین چه جایگاهی دارد، ثانیاً روایات متعارض کشی در مورد وی به طور دقیق ارزیابی و معلوم گردد کدام دسته روایات متعارض بر دیگری ترجیح دارد. بر این اساس، این پژوهش، ضمن معرفی برید بن معاویه و تبیین شخصیت وی در منابع رجالی شیعه و اهل سنت از متقدم تا معاصر، به دنبال حل تعارض روایات مذکور در رجال کشی در این باره می‌باشد.

۲. مقدمه

برید بن معاویه عجللی، از جمله راویان و شخصیت‌های برجسته است که به گواه منابع

رجالی متقدم و متأخر، نقشی بی‌بدیل در تدوین و انتقال میراث حدیثی امامیه ایفا نموده است. وی از اصحاب امام باقر(ع) و امام صادق(ع) بوده و روایات بسیاری به وساطت او در زمینه‌های گوناگون در منابع روایی، تفسیری و... نقل شده است. در عین حال با وجود توصیفات بسیاری که در مورد برید در برخی منابع رجالی آمده و وی را یکی از برجسته‌ترین و پرنفوذترین راویان شیعه در قرن دوم هجری، به ویژه در میان اصحاب اجماع دانسته، کشی در وصف وی روایات متعارضی نقل کرده که جایگاه رجالی برید را مورد تردید قرار می‌دهد. در واقع از یک سو گزارش‌های متعدد در مدح، وثاقت، علم، ورع و جایگاه ممتاز برید بن معاویه نزد امام باقر(ع) و امام صادق(ع) نقل نموده و از سوی دیگر روایاتی با محتوای ذم در مورد او ذکر کرده که در نگاه نخست، تعارضی جدی میان ارزیابی‌های مثبت و منفی از این راوی بزرگ ایجاد می‌کند که حل این تعارض ضرورت می‌یابد.

گفتنی است پرداختن به روایات متعارض کشی در جرح و تعدیل راویان حدیثی، در لابلای پژوهش‌های دینی انجام گرفته است. این امر به طور ویژه در کتاب‌های رجالی از گذشته تاکنون، به هنگام معرفی راویان، دیده می‌شود. در سال‌های اخیر نیز پژوهشگران به این امر پرداخته‌اند. مقالات «ارزیابی راهکارهای حل تعارض در گزارش‌های جرح و تعدیل یونس بن عبدالرحمان» نوشته مجید معارف و دیگران به سال ۱۳۹۴ که به حل تعارض روایات کشی در مورد یونس پرداخته، «تحلیل روایات متعارض کشی در جرح و تعدیل ابن عباس» به سال ۱۳۹۸ نوشته الهام زرین‌کلاه و دیگران که صرفاً به بررسی روایات متعارض کشی در مورد ابن عباس اختصاص یافته، «عوامل اختلاف در گزارش‌های رجالی کشی» تألیف رحیمه شمشیری و مهدی جلالی به سال ۱۳۹۹ که در آن راهکارهای کلی در مورد تمام روایات متعارض کشی با تأکید بر روایات متعارض در مورد زراره ارائه شده، از این نمونه است. اما همانطور که مشاهده شد در هیچ‌یک از این آثار به حل تعارض روایات کشی در ارتباط با برید آن‌هم با ارزیابی دقیق سند، متن و بررسی زوایای گوناگون آن، انجام نشده است. از این رو، پژوهش حاضر، عهده‌دار این مهم است.

۳. معرفی برید بن معاویه در منابع رجالی فریقین

برید بن معاویه بن ابی حکیم العجلی مکنی به ابوالقاسم که او را ابوالقاسم العجلی نیز می‌نامند (نجاشی، ۱۱۲)، محدث و فقیه شیعه در نیمه اول قرن دوم، اهل کوفه و از اصحاب امام باقر (ع) و امام صادق (ع) است. در برخی متون همچون جوامع (برای نمونه نک: کلینی، ۱۴۵/۱، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۰۵؛ صدوق، ۱۱۷/۲، ۱۴۹، ۱۹۳؛ طوسی، الاستبصار، ۱۲۰/۲؛ ۱۴۶؛ همو، تهذیب الاحکام، ۱۷/۱۰، ۲۷، ۱۴۱ و...) و تفاسیر روایی (برای نمونه نک: فرات کوفی، ۶۵۵؛ عیاشی، ۳۷۵/۱؛ طبرسی، ۵۶۰/۱۰؛ بحرانی، ۳۴۱/۱؛ ۹۲/۲ و ۱۰۲؛ حویزی، ۱۳۴/۱ و...) نام او به صورت برید العجلی هم آمده است. البته اردبیلی بیان می‌کند که در یک روایت در باب الدین و القرض من لایحضره الفقیه با عنوان «ابوبرید العجلی» ذکر شده است. (۳۶۸/۲) در حالی که چنین نیست، بلکه شیخ صدوق نام وی را در این باب به صورت «برید العجلی» آورده است (نک: صدوق، ۱۸۵/۳). آیت‌الله خویی نیز به این مطلب اذعان داشته و متذکر می‌شود که راوی با این نام (ابوبرید العجلی) وجود ندارد (خویی، ۴۸/۲۲).

روایات بسیاری از برید در منابع روایی نقل شده که تعداد آن به حدود ۳۰۰ روایت می‌رسد، به گونه‌ای که نام او با عنوان «برید بن معاویه» در سند ۸۵ روایت، با عنوان «برید بن معاویه العجلی» در ۳۲ روایت، با عنوان «برید العجلی» در ۸۹ روایت و با عنوان «برید» در سند ۷۲ روایت آمده است (خویی، ۱۹۹/۴).

شایان ذکر است که وی عرب تبار بوده و به جهت انتساب به قبیله بنی عجل، العجلی^۱ و به جهت سکونت در کوفه به کوفی نسبت داده شده است.

۳-۱. رجال اهل سنت

بررسی منابع رجالی اهل سنت نشان داد که در ارتباط با تاریخ ولادت و دوران حیات

۱. العجلی: بکسر العین وسکون الجیم وفي آخرها لام، نسبة إلى عجل بن لجیم بن صعب بن علی بن بکر بن وائل بن قاسط بن هنب بن أفصى بن دعمی بن جدیلة بن أسد بن ربيعة بن نزار (جمعی از نویسندگان، ۷۹/۲).

برید در این منابع، اطلاعاتی در دست نیست. نه تنها در این زمینه، بلکه در ارتباط با ویژگی‌های شخصیتی، میزان اعتبار او و غیره نیز اطلاعاتی یافت نشد. در این باره، نام برید تنها در *لسان‌المیزان* ابن حجر عسقلانی دیده می‌شود. در واقع ابن حجر تنها منبع رجالی اهل سنت در معرفی برید است. وی برید را با عنوان «برید بن معاویه بن ابی حکیم» و به نام حاتم العجلی و مکنی به ابوالقاسم ذکر کرده است. ابن حجر در توصیف او با رجالیان شیعه همسو شده و در این باره به منابع شیعی استناد می‌کند. به گونه‌ای که از عبارات «وجه من وجوه الشیعة» «فقیه» و «له محل عند الأئمة» نجاشی بهره برده است. در ادامه علی بن عقبه ابن خالد الأسدی و جمیل بن صالح و علی بن رباب و غیره به عنوان راویان و إسماعیل ابن رجا، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) را به عنوان مشایخ وی معرفی می‌کند. وی همچنین در توصیف برید به ذکر روایت سعید بن عبدالله قمی از امام صادق (ع) که برید و سه نفر دیگر را به عنوان «اوتاد الأرض» معرفی نموده، می‌پردازد. سپس به بیان وجه شباهت برید و زراره پرداخته و بیان می‌کند که هر دو قائل به نظریه استطاعت هستند. وی به نقل از ابن فضال سال وفات برید را ۱۵۰ می‌داند (ابن حجر، ۱۰/۲).

۳-۲. رجال شیعه

با توجه به شیعی بودن برید، روشن است که مرجع اصلی معرفی وی، منابع رجالی شیعه است. نخستین بار نام وی در رجال برقی در شمار اصحاب امام باقر (ع) (برقی، ۱۴) و امام صادق (ع) (همو، ۱۷) بدون ذکر هیچ توضیحی آمده است.

پس از او، نجاشی ضمن عرب تبار دانستن برید، او را با اوصافی همچون «وجه من وجوه اصحابنا»، «فقیه»، «له محل عند الأئمة» مدح نموده است. همچنین وی را صاحب کتابی دانسته که از دو طریق این مطلب را تأیید می‌نماید: یکی گزارش ابن غضائری که بیان کرده کتابی از برید دیده شده و علی بن عقبه بن خالد الاسدی آن را روایت می‌کرده است. دیگر آنکه نسخه‌ای از کتاب او به خط ابوالعباس احمد بن علی بن نوح دیده شده است

(نجاشی، ۱۱۲). او وفات برید را در زمان حیات امام صادق (ع) ذکر می‌کند، همچنین به نقل از علی بن حسن بن فضال این تاریخ را سال ۱۵۰ دانسته است (همانجا).

این عبارت نجاشی در مورد وفات برید، موجب ایجاد چالش میان رجالیان شده است. به گونه‌ای که برخی عبارت نجاشی را نوعی تناقض در کلام وی می‌دانند، زیرا امام صادق (ع) در سال ۱۴۸ ه. ق به شهادت رسیده و تاریخ ۱۵۰، با زمان حیات امام (ع) همخوانی ندارد (حلی، خلاصه الاقوال، ۸۲؛ استرآبادی، ۱۸/۳؛ مازندرانی، ۱۳۴/۲؛ مامقانی، ۱۲۱/۱۲). در عین حال برخی دیگر قائل به جمع شده و بر این باورند که میان این دو عبارت منافاتی وجود ندارد، زیرا گفتار اول نجاشی از روی درایت و اجتهاد ایشان و گفتار دومش، بیانگر دیدگاه ابن فضال است (بهیانی، ۹۵). اما برخی دیگر همچون علامه شوشتری قائل به ترجیح شده و روایت منقول از ابن فضال را بر گفتار نجاشی ترجیح می‌دهد. معیارهای او در ترجیح این است که اولاً ابن فضال به لحاظ زمانی به برید بن معاویه نزدیک‌تر است، ثانیاً ابن فضال به نسبت نجاشی، اعرف است، ثالثاً افرادی همچون ابن ابی عمیر و صفوان بن یحیی که زمان امام صادق (ع) را درک نکرده‌اند، از برید روایت نموده‌اند. این گفتار به این معناست که برید پس از شهادت امام صادق (ع) نیز در قید حیات بوده است (تستری، ۲۸۲/۲). وی در ادامه گفتار نجاشی را نتیجه برداشت اشتباه او از کلام کشی دانسته و می‌گوید نجاشی این مطلب که وفات برید بن معاویه زمان امام صادق (ع) بوده را، از عبارت کشی برداشت کرده است؛ زیرا کشی، برید را از فقهای اصحاب صادقین (ع) شمرده؛ نه از اصحاب امام کاظم (ع). و امام صادق (ع) هم در سال ۱۴۸ هجری قمری به شهادت رسیده است؛ اما اگر تاریخ وفات برید را سال ۱۵۰ هجری قمری بدانیم، لازم است وی امام کاظم (ع) را درک و از آن حضرت روایت کرده باشد و این سخنی نادرست است، از این رو، این برداشت نجاشی از عبارت کشی صحیح نیست (همانجا). در این میان برخی دیگر همچون آیت‌الله خویی نظر نجاشی را بر روایت منقول از ابن فضال ترجیح داده و به نقد دیدگاه علامه شوشتری می‌پردازد. وی در این باره می‌گوید: «شیخ

طوسی روایت ابن فضال را در باب ضروب الحج التهذیب آورده، اما برید را به همین شکل و بدون هیچ نسبتی ذکر کرده است. در الاستبصار هم در باب «أن التمتع فرض من نأى عن الحرم» به شکل «یزید»، بجای «برید» آمده است. از این رو، ممکن است، مراد فرد دیگری غیر از برید بن معاویه باشد. وی همچنین روایت ابن ابی عمیر و صفوان از برید بن معاویه را دارای اشکال دانسته و نوشته که در سند روایت ابن ابی عمیر و صفوان از برید هم، نام او به صورت مطلق آمده و معلوم نیست که مراد برید بن معاویه باشد (خویی، ۱۹۵/۴). این در حالی است که شهید ثانی در الرعاية فی علم الدراية می گوید اکثر جاهایی که نام برید به صورت مطلق آمده، مراد برید بن معاویه است (۳۷۷).

پس از نجاشی، نام برید در رجال شیخ طوسی دیده می شود. به این صورت که یک بار او را با عنوان «برید بن معاویه العجلی»، مکنی به ابوالقاسم در شمار اصحاب امام باقر (ع) (طوسی، رجال الطوسی، ۱۲۸) و بار دیگر با عنوان «برید بن معاویه، ابوالقاسم العجلی الکوفی» در شمار اصحاب امام صادق (ع) آورده است (همان، ۱۷۱). شیخ طوسی به همین مقدار کفایت نموده و توضیح دیگری در مورد برید نیاورده است (همان، ۳۴۲).

رجالیان متأخر نیز به توصیف برید پرداخته اند. علامه حلی از کسانی است که نام برید در هر سه کتابش آورده است؛ وی در ایضاح الاشتباه او را از اصحاب صادقین (ع) دانسته و با عبارت «له منزلة عظيمة عندهما و عند الجمهور» ستوده است. در ادامه به ذکر جایگاه برید نزد ابوالحسن دارقطنی پرداخته و بیان می کند که وی در کتاب «المختلف والمؤتلف» از او یاد کرده و ذکر نموده که برید از طریق اسماعیل بن رجاء از پدرش، از ابوسعید، از پیامبر (ص) حدیث خاصف التعل^۱ را روایت می کند (حلی، ایضاح الاشتباه، ۱۲۱).

علامه همچنین در کتاب دیگرش - خلاصة الاقوال - از او با عنوان «حواری» صادقین (ع)، یاد کرده و اوصاف «وجه من وجوه أصحابنا»، «ثقة فقيه»، «له محل عند

۱. این حدیث در مورد فضایل حضرت علی (ع) است که طبق گفته دارقطنی، برید آن را نقل کرده است (نک: دارقطنی، ۱۷۲/۱).

الأئمة (ع)» که برگرفته از رجال نجاشی است، در مدح او ذکر می‌کند (همو، خلاصة الاقوال، ۸۲). او نیز هر دو عبارت نجاشی در مورد وفات برید را ذکر نموده و ضمن اشاره به تناقض این دو گفتار بدون حل آن، بیان می‌کند ناسازگاری این دو سخن بر کسی پوشیده نیست؛ زیرا امام صادق (ع) در شوال سال ۱۴۸ هجری از دنیا رفت، چنان‌که بسیاری از بزرگان ما، مانند شیخ ابوجعفر کلینی در الکافی و شیخ طوسی در تهذیب، تصریح کرده‌اند. در نقد الايضاح (حلی، ۶۵) هم در مورد او می‌گوید: «او یکی از مخبتین (فروتنان و خاشعان) است که جماعت شیعه بر درستی آنچه از او نقل شده، اتفاق نظر دارند و در فقه نیز به او اقتدا کرده‌اند».

پس از علامه حلی، ابن داود در رجالش همان توصیفات نجاشی را در مورد برید آورده است (همان، ۵۵). صاحب التحریر الطاووسی نیز روایتی که براساس آن برید از حواریون صادقین (ع) دانسته شده را ذکر کرده، اما بیان می‌کند که در سند این روایت، افرادی دیده می‌شود که عدالت آن‌ها اثبات نشده است (۸۹). اما مامقانی این گفتار را نقد کرده و به آن اعتماد دارد، ضمن اینکه مدح برید تنها به این روایت محدود نشده، بلکه روایات دیگری نیز در مدح او وجود دارد که اگر به این روایت افزوده شود، آن را تقویت نموده و حجت می‌داند (مامقانی، ۱۲/۱۲۸ و ۱۲۹).

استرآبادی (۲۳/۵)، قهپایی (۲۵۶/۱)، تفرشی (۲۶۸/۱)، مازندرانی (منتهی المقال، ۱۳۴/۲) نیز از دیگر افرادی هستند که به معرفی برید براساس مطالب مذکور در رجال نجاشی و کشی پرداخته‌اند. البته استرآبادی به موضوع تناقض گفتار نجاشی در مورد وفات برید نیز اشاره کرده است. در این میان، صاحب فائق‌المقال فی الحدیث و الرجال علاوه بر سخن نجاشی، اوصاف «جلیل‌القدر» و «عظیم‌الشان» را در مورد او ذکر کرده که سایرین بیان نکرده‌اند (بصری، ۹۱). اردبیلی نیز به ذکر راویان و ابواب کتب اربعه حدیثی شیعه که در آن روایات برید آمده است، می‌پردازد (اردبیلی، ۱۱۷/۱-۱۱۹). سایر رجالیان نیز به گفتار قدما اکتفا نموده‌اند. در عین حال اوصاف «ثقة ثقة»، «مبشر بالجنة» (سبزواری، ۵۰)

و «الربانی» (جمعی از نویسندگان، ۷۹/۲)، «کان من أوعیه العلم»، «حفاظ الدین» و «الدمناء علی الشریعه» (همان، ۸۰)، «من اجلاء الثقات» (أعرجی، ۱۰۵/۲) را درمورد او ذکر نموده‌اند که اگرچه در منابع رجالی متقدم نیامده، اما برگرفته از روایات مذکور در این منابع است.

عملکرد رجالیان معاصر در معرفی برید بن معاویه نیز همانند متأخران بوده است. در این منابع نیز در خصوص تاریخ ولادت و دوران حیات برید مطلبی دیده نمی‌شود. اما آنچه به صورت مشترک بین رجالیان متأخر و معاصر دیده می‌شود این است که همگی گفتار نجاشی را ذکر کرده‌اند. این امر نشان از اهمیت جایگاه نجاشی و دیدگاه‌های وی در میان رجالیان است. در میان متأخران افرادی همچون مامقانی دیده می‌شود. وی در تنقیح المقال علاوه بر ذکر گفتار متقدمان، در ارتباط با گفتار علامه حلی و ثقه دانستن برید می‌گوید: «در ذکر لفظ ثقه بین نسخه‌های مختلف خلاصه الاقوال اختلاف وجود دارد. به گونه‌ای که در برخی به صورت «ثقه ثقه» و در برخی دیگر به صورت «ثقه فقیه» آمده که به نظر می‌رسد مورد دوم صحیح باشد». وی در این باره تأکید شهید ثانی بر «ثقه فقیه» که نسخه خلاصه الاقوال نزدش بوده، را به عنوان دلیلی بر تأیید گفتارش می‌آورد (مامقانی، ۱۲۶/۱۲).

آیت‌الله خویی از دیگر رجالیان معاصر است که در دو بخش کتابش به معرفی برید می‌پردازد. وی یک بار او را با عنوان «برید» ذکر نموده و این چنین توضیح می‌دهد: «با این نام حدود ۴۲ روایت از او آمده است. وی از صادقین (ع) و مالک بن اعین روایت کرده و افرادی همچون ابویوب، ابوالحسن السائی، ابن ابی عمیر، ابن اذینه، ابن بکیر، اسماعیل بن سهل، ثعلبه بن میمون، حارث بن الاحوال، حریر بن عبدالله، حسین بن موسی، صفوان، قاسم بن عروه، مروان بن مسلم، منصور بن یونس از او روایت کرده‌اند». در ادامه نیز به ذکر مواردی که نام برید بویژه در کتب اربعه حدیثی شیعه آمده، پرداخته است (نک: خویی، ۱۹۱/۴-۱۹۳).

بار دیگر با نام «برید بن معاویه» از او یاد کرده است و در این بخش به تفصیل به بررسی شخصیت رجالی او، بیان دیدگاه‌ها و ارزیابی روایات مذکور در وصف او می‌پردازد (همان، ۱۹۴/۴-۲۰۱).

همانطور که مشاهده شد تمام منابع رجالی شیعی از متقدم تا معاصر به مدح برید پرداخته‌اند. اما در میان این توثیقات، با روایات کثیری در رجالش مواجه می‌شویم که برخی در مدح و برخی دیگر در ذم برید است، به گونه‌ای که شخصیت و جایگاه او را مورد تردید قرار می‌دهد. این روایات چنین است:

۴. روایات کثیری در مورد برید بن معاویه

۴-۱. روایات مدح

روایت اول: حسین بن حسن بن بندار القمی از سعد بن عبد الله بن أبی خلف القمی از محمد بن عبد الله المسمعی از علی بن حدید و علی بن أسباط از جمیل بن دراج نقل می‌کند که گفت: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: «أوتاد الأرض و أعلام الدين أربعة: محمد بن مسلم و برید بن معاویه و لیث بن البختری المرادی و زرارۃ بن أعین؛ یعنی: اوتاد زمین و پرچم‌های دین چهار نفرند: محمد بن مسلم، برید بن معاویه، لیث بن بختری مرادی و زرارۃ بن أعین» (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۵۰۷/۱).

روایت دوم: با همان سند محمد بن عبد الله المسمعی از علی بن أسباط از محمد بن سنان از داود بن سرحان نقل می‌کند که گفت: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: «انی لاحدث الرجل بحديث و أنهاء عن الجدل والمراء فی دين الله تعالى و أنهاء القياس فیخرج من عندی فیتأول حدیثی علی غیر تأویله، انی أمرت قوما، أن یتکلموا و نهیت قوما، فکل یتأول لنفسه یرید المعصية لله تعالى و لرسوله، فلو سمعوا و أطاعوا لاودعتهم ما أودع أبی (ع) أصحابه. ان أصحاب أبی (ع) کانوا زینا أحياء و أمواتا، أعنی زرارۃ و محمد بن مسلم و منهم لیث المرادی و برید العجلی، هؤلاء القوامون بالقسط، هؤلاء القائلون بالصدق، هؤلاء السابقون السابقون أولئك المقربون؛ من برای مردی حدیثی نقل کرده و او را از جدال و ستیز در دین خدا و قیاس نهی می‌نمایم، اما او زمانی که از نزد من بیرون می‌رود حدیث مرا به گونه‌ای دیگر تفسیر می‌کند. من به گروهی دستور دادم که سخن بگویند و گروهی را نهی کردم، اما

هرکس برای خود تأویل می‌کند و می‌خواهد معصیت خدا و رسولش را مرتکب شود. اگر می‌شنیدند و اطاعت می‌کردند، همان را که پدرم به اصحابش سپرد، من نیز به آنان می‌سپردم (همچون پدرم حقایقی را برای مردم بازگو می‌کردم). اصحاب پدرم زینت بودند، چه در حال حیات و چه پس از مرگ. منظورم زراره، محمد بن مسلم و لیث مرادی و برید عجلی است. اینان قیام‌کنندگان به قسطنطنیه، اینان راستگویان اند، اینان سابقون اند، آنان همان مقربان اند» (همان‌جا).

روایت سوم: حمدویه از محمد بن عیسی از ابی محمد القاسم بن عروة از ابی العباس البقباق از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: «زرارة بن أعین و محمد بن مسلم و برید بن معاویه و الأحول، أحب الناس إلى أحياء وأمواتا، ولكن الناس يكثر على فيهم فلا أجد بدا من متابعتهم. قال: فلما كان من قابل، قال: أنت الذي تروی علی ما تروی فی زرارة و برید و محمد بن مسلم و الأحول؟ قال، قلت: نعم، فكذبت عليك؟ قال: انما ذلك إذا كانوا صالحين، قلت: هم صالحون؛ زرارة بن أعین، محمد بن مسلم، برید بن معاویه و احول (ابوجعفر احول) محبوب‌ترین مردم نزد من هستند، چه زنده باشند و چه مرده. اما مردم درباره آنان بسیار سخن می‌گویند و من ناچارم با آنان همراهی کنم. سپس سال بعد فرمود: آیا تو کسی هستی که آنچه درباره زرارة و برید و محمد بن مسلم و الأحول نقل می‌کنی، از من نقل می‌کنی؟ گفتم: بله، آیا بر تو دروغ بستم؟ فرمود: «این در صورتی است که آنان صالح باشند. گفتم: آنان صالح اند» (همان، ۵۰۸).

روایت چهارم: علی بن محمد از محمد بن أحمد از یعقوب بن یزید از ابن ابی عمیر از ابی العباس البقباق از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: «أربعة أحب الناس إلى أحياء وأمواتا برید العجلی و زرارة و محمد بن مسلم و الأحول؛ چهار نفر چه زنده باشند و چه مرده، محبوب‌ترین مردم نزد من هستند: برید عجلی، زرارة، محمد بن مسلم و احول» (همان، ۵۰۹).

این روایت تکرار بخشی از روایت قبل است و استرآبادی سند آن را صحیح می‌داند (سترآبادی، ۲۲/۳).

علاوه بر این روایات، در رجال کشی ۲ روایت دیگر در قسمت‌های دیگر در مدح برید دیده می‌شود که در ادامه در بخش تحلیل روایات، بیان خواهد شد.

۴-۲. روایات ذم

روایت اول: محمد بن مسعود از طریق جبریل بن أحمد الفاریابی از محمد بن عیسی بن عبید یقطینی از یونس بن عبدالرحمن از أبوالصباح نقل می‌کند که از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: «یا أبا الصباح هلک المتربسون فی أديانهم، منهم: زرارۃ، و برید و محمد بن مسلم، و إسماعیل الجعفی و ذکر آخر لم أحفظه؛ کسانی که در دین خود مدارا و احتیاط می‌کردند، هلاک شدند؛ از جمله زرارۃ، برید، محمد بن مسلم، اسماعیل جعفی و شخص دیگری که نامش را به خاطر ندارم» (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۵۰۸).

روایت دوم: با همان سند یونس از مسمع کردین اُبی‌سیار نقل می‌کند که از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: «لعن الله بريداً و لعن زرارۃ: خداوند برید و زرارۃ را لعنت کند». روایت سوم: جبریل بن أحمد از محمد بن عیسی بن عبید از یونس بن عبدالرحمن از عمر بن أبان از عبدالرحیم القصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: «أنت زرارۃ و بريد، و قل لهما ما هذه البدعة اما علمتم أن رسول الله (ص) قال: كل بدعة ضلالة؟ فقلت له: انی أخاف منهما فأرسل معی لیثا المرادی، فاتینا زرارۃ فقلنا له ما قال أبو عبدالله (ع). فقال: والله لقد أعطانی الاستطاعة، و ما شعروا ما یرید، فقال: والله لا أرجع عنها أبدا؛ نزد زرارۃ و برید برو و به آنان بگو: این بدعت چیست؟ آیا نمی‌دانید که رسول خدا (ص) فرمود: «هر بدعتی گمراهی است»؟ گفتیم: «از آنان می‌ترسم، لیث مرادی را با من بفرست». پس نزد زرارۃ رفتیم و سخن امام (ع) را گفتیم. زرارۃ گفت: «به خدا سوگند، امام (ع) به من استطاعت داده و آنان نفهمیدند امام چه می‌خواهد. به خدا سوگند هرگز از این عقیده باز نمی‌گردم» (همان، ۵۰۹).

همانطور که مشاهده می‌شود در متن هر سه روایت ذم، نام زرارۃ نیز در کنار برید آمده

است. همچنین در سند هر سه روایت، سه راوی نخست یعنی جبریل بن احمد، محمد بن عیسی و یونس بن عبدالرحمن تکرار شده است.

۵. رویکرد رجالیان شیعه نسبت به روایات کشی

طبق بررسی انجام شده، منابع رجالی شیعه در پرداختن به روایات کشی در وصف برید بن معاویه به دو گونه عمل کرده‌اند، به این صورت که رجالیان متقدم هیچ اشاره‌ای به این روایات نداشته‌اند و منابع متأخر و معاصر به بیان همه یا برخی از آن پرداخته‌اند. البته در این میان برخی این روایات را تحلیل و بررسی نموده‌اند، اما برخی دیگر صرفاً به نقل آن بسنده کرده‌اند. در عین حال، آنچه از بررسی همه منابع رجالی، حاصل می‌شود این است که در هیچ‌یک از این منابع جز روایات ذم کشی، هیچ مطلب دیگری در نقد برید نیست. این امر خود نشان از جایگاه برید در میان رجالیان شیعه است.

توضیح آنکه؛

علامه حلی از افرادی است که هنگام معرفی برید، در خلاصة الاقوال به روایات مدح و ذم پرداخته است. البته وی روایت دیگر کشی به نقل از جمیل بن دراج در وصف برید و اصحاب اجماع بودن او را آورده (حلی، خلاصة الأقوال، ۸۲) و آن را صحیح دانسته است، وی این روایت را به هنگام معرفی ابوبصیر لیث البختری نیز تکرار می‌کند (همان، ۲۳۴). اما در تألیف دیگرش *نضد الايضاح* پس از بیان روایت منقول از جمیل بن دراج، بدون ذکر روایات مدح و ذم کشی، به رد روایات ذم پرداخته و از نظر سندی آن را مخدوش و غیرقابل اعتماد دانسته است (همو، *نضد الايضاح*، ۶۶).

ابن داود نیز از افرادی است که روایات مدح و ذم را بیان نکرده، البته به عملکرد کشی در این خصوص اشاره کرده که وی ابتدا روایات مدح را آورده و سپس ذم. در عین حال به هنگام معرفی زراره، روایت «أحب الناس إلى أحياء أو أمواتا أربعة...» را نقل می‌کند (ابن داود، ۹۶). وی همچنین در جای دیگر عبارت کشی در ذکر برید در طبقه اول اصحاب

اجماع را آورده است (همان، ۲۰۹).

پس از او، صاحب *تحریر الطاووسی* (۱۱۴) نیز روایت جمیل بن دراج را ذکر کرده و بدون یادکرد روایات مدح و ذم، می‌گوید: «درمورد او مطلبی بر خلاف مدحش وارد شده که در سند آن محمد بن عیسی است». اما توضیحی درمورد محمد بن عیسی ارائه نمی‌دهد. قهپایی از کسانی است که تمامی روایات مدح و ذم را ذکر می‌کند، اما هیچ مطلبی در تحلیل آن ارائه نمی‌دهد (۲۵۳/۱-۲۵۶).

تفرشی پس از ذکر گفتار نجاشی در مورد برید، به بیان روایات مدح پرداخته، سپس بیان می‌کند که روایات ذم، بر تقیه و دفع ضرر از او حمل می‌شود (۲۶۸/۱). در این میان استرآبادی، مامقانی و آیت‌الله خویی از رجالانی هستند که با تفصیل بیش‌تری به این امر پرداخته‌اند (۲۳/۵). این افراد ضمن بیان روایات مدح و ذم کشی درمورد برید، این روایات را ارزیابی و تعارض میان آن‌ها را حل نموده‌اند. در مجموع می‌توان نتیجه گرفت رویکرد رجالیان در بررسی روایات مدح و ذم به این صورت است که برخی به رد روایات ذم، برخی به جمع میان این روایات و برخی دیگر در عین پذیرش هردو دسته روایت، به سبب صدور روایات ذم پرداخته‌اند. اما آنچه در مشاهده مواضع همه رجالیان مشاهده می‌شود این است که حتی یک نفر هم به رد روایات مدح نپرداخته است.

۶. نقد و بررسی روایات ذم

۶-۱. بررسی متن

بررسی روایات مدح نشان می‌دهد که متن آن با استناد با دلایل ذیل، ضعیف و غیرقابل استناد است.

۶-۱-۱. تعارض با روایات مدح (قُلّت روایات شاذ ذم در مقابل کثرت

روایات مشهور مدح)

یکی از دلایلی که در نقد روایات ذم می‌توان ارائه داد، تناقض آن با روایات مدح است.

همانطور که بیان شد، کشی ۴ روایت صحیح‌السند ذیل عنوان برید بن معاویه ذکر کرده، که به مدح برید می‌پردازد.

توضیح آنکه؛ در ارتباط با روایت اول مدح، می‌توان گفت این روایت یکی از مهم‌ترین اسناد رجالی شیعه در اثبات وثاقت و عظمت جایگاه افراد نامبرده است. زیرا در این روایت امام (ع) در معرفی افرادی همچون برید، از دو عبارت مهم «اوتاد الأرض» - به معنای ستون‌ها و پایه‌های ثبات و نشان دهنده نقش این افراد در حفظ و پایداری دین و جامعه شیعه است - و «أعلام الدین» - به معنای پرچم و نشانه راهبری و هدایت و بیانگر نقش این افراد در راهنمایی و هدایت مردم است - استفاده نموده است. بر این اساس می‌توان گفت این افراد جایگاه بی‌بدیل در حفظ، نشر و انتقال معارف اهل بیت (ع) داشته‌اند. بر اساس روایت دوم مدح، امام (ع) ضمن این‌که به صراحت قیاس و جدال در دین را نکوهش و آن را نهی می‌نماید، به بیان تفاوت جایگاه اصحاب خاص با دیگران پرداخته و انتقال علوم و اسرار اهل بیت (ع) را مشروط به اطاعت و فهم صحیح کلام ایشان می‌داند. در ادامه نیز با ذکر اوصاف «قوامون بالقسط»، «قائلون بالصدق»، «سابقون» و «مقربون»، اصحاب خاص که برید نیز یکی از آنها است را مدح می‌نماید و آنها را به عنوان الگوی صحابی نمونه معرفی می‌کند.

در روایت سوم و چهارم عبارت «أحب الناس إلى أحياء و أمواتا» آمده که نشان‌دهنده بالاترین درجه اعتماد و تأیید از سوی امام (ع) می‌باشد، به گونه‌ای که این چهار نفر را به صورت مطلق و عدم محدود به زمان، مدح می‌نماید.

علاوه بر این چهار روایت، کشی در دو جای دیگر دو روایت آورده که آنها نیز بر مدح برید دلالت دارند:

- کشی از محمد بن قولویه و حسین بن الحسن از سعد بن عبدالله از محمد بن عبدالله المسمعی از علی بن حدید المدائنی از جمیل بن دراج نقل می‌کند که گفت خدمت امام صادق (ع) وارد شدم، مردی از اهل کوفه که از اصحاب ما بود، هنگام خروجش از نزد

امام (ع)، با من روبرو شد. وقتی که نزد امام (ع) وارد شدم، فرمود: «آن مردی را که از نزد من خارج شد دیدی؟ گفتم: بله، او مردی از یاران ما و اهل کوفه است. فرمود: خداوند روح او و مانند او را تقدیس نکند! او گروهی را یاد کرد که پدرم (امام باقر (ع)) آنان را بر حلال و حرام خدا امین دانسته بود و آنان صندوق دانش او بودند، و امروز نیز نزد من چنین‌اند؛ آنان امین اسرار من و اصحاب راستین پدرم هستند. به راستی، هرگاه خداوند برای اهل زمین بدی بخواهد، به واسطه آنان آن بدی را برمی‌گرداند. آنان ستارگان شیعیان من هستند، چه زنده و چه مرده؛ به واسطه آنان یاد پدرم زنده می‌شود. خداوند به وسیله آنان هر بدعتی را برمی‌دارد، و آنان از دین، نسبت‌های دروغ اهل باطل و تفسیرهای غالیان را دور می‌کنند.» سپس گریست. گفتم: «آنان چه کسانی‌اند؟» فرمود: «آنان که درود و رحمت خدا بر آنان باد، چه زنده و چه مرده: برید عجلی، زراره، ابو بصیر و محمد بن مسلم هستند. ای جمیل! به زودی امر این مرد برایت روشن خواهد شد.» جمیل گفت: «به خدا قسم، مدت زیادی نگذشت که دیدم آن مرد را به اصحاب ابوالخطاب نسبت می‌دهند.» گفتم: «خداوند بهتر می‌داند که رسالت‌های خود را کجا قرار دهد.» جمیل می‌گوید: «ما اصحاب ابوالخطاب را به دشمنی با این افراد (رحمت خدا بر آنان باد) می‌شناختیم» (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۳۴۹/۱).

طبق بیان امام (ع) در این روایت، آن مرد که از اصحاب ابوالخطاب بوده، ظاهراً مطالبی در مورد اصحاب امام (ع) - که مورد تأیید امام باقر (ع) و ایشان هستند - بیان کرده که نه تنها مورد تأیید امام (ع) نبوده، بلکه این سخنان موجب ناراحتی امام (ع) و نفرین ایشان در حق او شده است. این سخنان موجب شده که امام (ع) در حضور جمیل، افراد خاص را، معیار و مرجع اصلی در نقل معارف و احکام دین که با حضورشان، بدعت‌ها و تحریفات را از دین دور می‌کنند، معرفی نماید. این تعبیر نشان‌دهنده اعتماد مطلق امام (ع) به این اصحاب در حفظ شریعت و مقابله با انحرافات است.

● در روایتی دیگر کشی به هنگام معرفی ابوبصیر لیث بختری، از حمدویه بن نصیر از

یعقوب بن یزید از محمد بن ابی عمیر از جمیل بن دراج نقل می‌کند که گفت: «شنیدم امام صادق (ع) فرمود: «بشر المخبّتين بالجنة برید بن معاویه العجلی و أبو بصیر بن لیث البختری المرادی و محمد بن مسلم و زرارة، أربعة نجباء أمناء الله على حلاله و حرامه لولا هؤلاء انقطعت آثار النبوة و اندرست»؛ «فروتنان را به بهشت بشارت بده: برید بن معاویه عجلی، ابوبصیر لیث بن بختری مرادی، محمد بن مسلم و زراره. این چهار نفر، نجبای برگزیده و امینان خداوند بر حلال و حرام او هستند. اگر اینان نبودند، آثار نبوت قطع می‌شد و از میان می‌رفت» (همان، ۳۹۸/۱).

استرآبادی ضمن تأیید این روایت، آن را «صحیح‌السند»، «واضح‌المتن»، «معمد عند علمائنا» و «مشهور بینهم» دانسته است (۲۳/۵).

همانطور که مشاهده می‌شود روایات ذم، با تمام این روایات منافات دارد. رجالیان نیز به این مطلب تصریح نموده‌اند؛ به عنوان مثال علامه حلی از این مطلب به عنوان یکی از دلایل در تأیید روایات مدح و رد روایات ذم نام برده است (نضد الايضاح، ۶۶) مامقایی نیز به اهمیت روایات مدح و کثرت آن در مقابل روایات ذم، به عنوان عامل ترجیح این روایات تصریح می‌نماید (مامقایی، ۱۲/۱۲۸ و ۱۲۹) وی می‌گوید: فارغ از اینکه روایات ذم، به لحاظ سندی ضعیف و روایات مدح نسبت به آن مشهور و مورد اطمینان بوده و از ائمه (ع) صادر شده‌اند، ترتیب اثر دادن به روایاتی که مخالف آن‌ها هستند، جایگاهی ندارد. آیت‌الله خویی هم به این مهم تأکید نموده و بر این باور است که روایات مدح هم مشهور هستند و هم معروف و هیچ شک و تردیدی در صدور آن از معصوم نیست. از این‌رو، در مقابل چنین روایاتی نمی‌توان به روایات ذم که شاذ و نادر هستند، اعتماد نمود (خویی، ۹۴/۲).

۶-۱-۲. تعارض با اصحاب اجماع بودن برید

از دیگر دلایل ضعف روایات ذم، تعارض آن با اصحاب اجماع بودن برید است. همانطور که می‌دانیم تعبیر اصحاب اجماع در ارتباط با ۱۸ نفر از اصحاب ائمه (ع) (در سه

طبقه: طبقه اول اصحاب صادقین (ع)، طبقه دوم اصحاب امام صادق (ع) و طبقه سوم اصحاب امام موسی کاظم (ع) و امام رضا (ع)، اولین بار توسط کشی به کار رفته و رجالیان پس از او نیز این عبارت را نقل کرده و بر آن صحه گذاشته‌اند. بر این اساس، امامیه نسبت به تصدیق منقولات این افراد اجماع و به فقیه بودن آن‌ها اقرار نموده‌اند.

همانطور که می‌دانیم طبق عبارت «أجمعت العصابة على تصديق هؤلاء الأولين من أصحاب أبي جعفر (ع) وأصحاب أبي عبد الله (ع) وانقادوا لهم بالفقه فقالوا: أفقه الأولين سته: زرارة ومعرفة بن خربوذ و بريد و أبوبصير الأسدي و الفضيل بن يسار و محمد بن مسلم الطائفي. قالوا: وأفقه الستة زرارة» (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۵۰۷/۲) کشی و نیز تکرار این مضمون با عبارت «أنه ممن اتفقت العصابة على تصديقه و ممن انقادوا له بالفقه»، در موضع دیگر رجال وی، بريد بن معاويه در طبقه اول اصحاب اجماع و جزء اصحاب امام باقر (ع) و امام صادق (ع) قرار دارد.

از این رو، متن روایات ذم، با اتفاق نظر مذکور در مورد وثاقت و تصدیق بريد، هم‌خوانی ندارد.

۳-۱-۶. تعارض با موضع علمای رجال در مورد بريد

در بررسی موضع رجالیان شیعه و اهل سنت در مورد بريد بن معاويه این نتیجه حاصل شد که به جز روایات منقول در رجال کشی، حتی یک مورد قدح در ارتباط با بريد در هیچ یک از منابع رجالی یافت نمی‌شود. این امر خود به معنای تأیید روایات مدح و رد روایات ذم در مورد بريد است.

۲-۶. بررسی سند

بررسی سلسله سند روایات ذم نشان می‌دهد که در این اسناد، نام راویانی دیده می‌شود که موجب تردید در پذیرش حدیث شده و آن را تضعیف می‌نمایند. علمای رجال نیز به این نکته تصریح کرده‌اند. به گونه‌ای که؛ علامه حلی سند این روایات را مخدوش و غیر قابل

اعتماد دانسته است (حلی، ضد الايضاح، ۶۶). شاهرودی این ضعف را تحت عنوان «عدم تمامیت روایات کشی از نظر سند» مطرح کرده است (۱۸/۲). آیت الله خویی نیز بر این نکته تأکید می‌نماید (۹۴/۲ و ۹۵). بررسی‌های انجام شده نیز این دیدگاه را تأیید می‌کند. توضیح آنکه؛

در سند روایت اول، کشی از محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش سمرقندی کوفی، مکنی به ابوالنضر و معروف به عیاشی، صاحب تفسیر روایی معروف عیاشی، روایت می‌کند. وی فقیه و عالم معاصر با کلینی است که ابتدا سنی بوده، اما پس از تفحص در شیعه، تغییر مذهب می‌دهد (نجاشی، ۳۵۰). عیاشی صاحب کتاب‌های بسیار بوده و با اوصافی همچون «جلیل القدر»، «واسع الأخبار»، «بصیر بالروایات» (طوسی، الفهرست، ۲۱۲)، «ثقة»، «صدوق»، «عین من عیون هذه الطائفة» مدح شده، در عین حال ذکر شده که از ضعفای بسیار حدیث نقل می‌کرده است (همان‌جا). راوی بعد این سند، جبریل بن احمد فاریابی مکنی به ابومحمد، مقیم کش است. شیخ طوسی در وصف او عبارت «کثیر الروایة عن العلماء بالعراق و قم و خراسان» (طوسی، رجال الطوسی، ۴۱۸) را ذکر می‌کند که نشان از نقش جبریل در انتقال میراث روایی این حوزه‌هاست. «کثیر الروایة»، «فاضل»، «متحری» (ابن حجر، ۹۴/۲-۹۵)، «ثقة» (مقامی، ۲۱۶/۱۴) از دیگر اوصافی است که درمورد او بکار رفته است. در عین حال آیت الله خویی ضمن بیان این مطلب که کشی در رجالش به او اعتماد کرده، متذکر می‌شود اعتماد قدما به راویان، به معنای وثاقت و حسن آن راویان نیست، بلکه ممکن است که این اعتماد از آن جهت باشد که بنا را بر اصالت عدالت قرار داده‌اند (خویی، ۳۵۳/۴). لذا، اگرچه وی کثیر الروایة است، اما در مورد او نه توثیقی ذکر شده و نه مدح (همان، ۱۹۸)، از این رو، مجهول الحال می‌باشد. راوی بعد محمد بن عیسی بن عبید یقطینی از اصحاب امام رضا(ع)، امام جواد(ع)، امام هادی(ع) و امام حسن العسکری(ع) است. اگرچه با اوصافی همچون «جلیل من اصحابنا»، «ثقة»، «عین»، «کثیر الروایة»، «حسن التصانیف» مدح شده، در عین روایات منقول از او از برخی راویان

همچون حسن بن محبوب و یونس بن عبدالرحمن غیرقابل پذیرش (نجاشی، ۳۳۳ و ۳۳۴) و اعتبار او در حدیث ضعیف است (طوسی، رجال الطوسی، ۳۹۱). حتی برخی دیگر همچون محقق حلی (۸۱/۱) و شهید ثانی (مسالک الأفهام، ۳۱/۱۲) روایات وی در استنباط احکام را نیز صحیح نمی‌دانند. علاوه بر این، وی همچنین به عقاید غلات نیز گرایش داشته است (طوسی، همان، ۲۱۶). راوی بعدی یونس بن عبدالرحمن از اصحاب امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) و از اصحاب اجماع می‌باشد. شیخ طوسی او را محدثی قابل اعتماد می‌داند (طوسی، همان، ۳۴۶). اگرچه روایاتی در ذم او نقل شده، اما رجالیانی همچون مامقانی (۳۴۳-۳۴۱/۳) و آیت‌الله خویی (۲۰۹/۲۰-۲۱۸) این روایات را رد کرده‌اند. ابوصباح ابراهیم بن نعیم عبدی کنانی کوفی، صحابی صادقین (ع) و امام کاظم (ع) راوی بعدی این سند است. امام صادق (ع) او را میزان می‌نامد (نجاشی، ۲۰)، در منابع رجالی با اوصافی همچون «ثقه» (همو، ۱۵) مدح شده است. البته دو روایت در قدح او ذکر شده که رجالیان آن را رد نموده‌اند (نک: مامقانی، ۳۸/۱).

با توجه به آنچه در مورد برخی راویان این سند همچون جبریل بن احمد و مجهول بودن وی، همچنین یقطینی و غیرقابل پذیرش بودن روایات منقول از او از یونس بن عبدالرحمن گفته شد، اعتبار این روایت، محل تردید است.

روایت بعدی نیز با همان سلسله راویان سند قبلی تا یونس بن عبدالرحمن آغاز و سپس به نقل از ابویسار، مسمع بن عبدالملک بن مسمع بصری کوفی، مشهور به کردین، ادامه می‌یابد. او از راویان صادقین (ع) و امام کاظم (ع) به شمار می‌رود، اما روایات او از امام صادق (ع) بیش از امام باقر (ع) است (نجاشی، ۴۲۰). مسمع صاحب کتاب بوده است (طوسی، الفهرست، ۲۰۳)، با این حال، اطلاعات ویژه‌ای درباره شخصیت او در منابع رجالی وجود ندارد.

با توجه به ارزیابی‌هایی که درباره راویان این سند بویژه یقطینی در بررسی سند پیشین بیان شد و مجهول بودن کردین، پذیرش این روایت نیز نیازمند تأمل است.

در روایت سوم نیز همان سلسله سند قبلی تا یونس بن عبدالرحمن تکرار شده و پس از آن، عمر بن أبان از عبدالرحیم القصیر نقل روایت می‌کند. عمر بن أبان مکنی به ابوحفص، از اهالی کوفه است. وی فردی مورد اعتماد و صاحب کتاب به شمار می‌رود (نجاشی، ۲۸۵). با این حال، شیخ طوسی روایات او از ابومفضل را ضعیف ارزیابی کرده است (طوسی، الفهرست، ۳۲۰). اطلاعات بیش‌تری درباره عمر بن أبان در منابع موجود نیست. راوی بعدی، عبدالرحیم القصیر اسدی، صحابی صادقین (ع) محسوب می‌شود (طوسی، رجال‌الحديث، ۱۱۸ و ۱۳۹) که درباره او نیز اطلاعات خاصی در کتب رجال یافت نمی‌شود. این روایت نیز بر اساس آنچه در مورد یقطینی گفته شد، همچنین مجهول بودن عبدالرحیم القصیر، محل تردید است.

۶-۳. توجه به مصلحت کشی در نحوه ذکر روایات

علاوه بر نقد متنی و سندی روایات ذم، مطلب دیگری که در رد آن می‌توان ارائه داد، توجه به رویکرد کشی در نحوه چینش و نقل این روایات است. دقت در روایاتی که کشی در مورد برید آورده، نشان می‌دهد که وی ابتدا روایات مدح را ذکر کرده، و سپس روایات ذم. در واقع این نحوه ترتیب نشان می‌دهد که از نظر کشی کدام روایات با اهمیت‌تر است. ابن داود (۹۶) نخستین کسی است که به این مهم اشاره کرده، اما در مورد علت این اقدام کشی، مطلبی ذکر نکرده است. استرآبادی علت این اقدام کشی را در مصلحتی می‌داند که کشی خود از آن خبر داشته است (۲۴/۵).

در این میان مامقانی به خوبی به تحلیل جمله ابن داود در عملکرد کشی پرداخته و بیان می‌کند: این اقدام کشی بیانگر یک نکته ظریف در مورد برید است. وی می‌گوید: «این ذم کشی به دلیل «اطباق العامه علی مدحه» بوده و بیش‌تر ناشی از واکنش به این مدح گسترده است تا نقد واقعی به شخصیت و اعتبار برید. این مسأله نشان می‌دهد که کشی درک دقیقی از فضای علمی و اجتماعی آن دوران داشته است. در واقع ذکر این روایات

توسط کشی بیش تر ناشی از رقابت های علمی یا واکنش های اجتماعی بوده است (گویی وی به دلیل واکنش های اجتماعی مجبور به ذکر روایات ذم شده است). وی در ادامه در تأیید این عملکرد کشی می گوید: «خود او نیز از اینکه فردی را در میان راویان ضعیف ذکر کند، پرهیز دارد، مگر در مواردی که ناچار باشد کسانی را ذکر کند که توسط اصحاب به طور مطلق مورد اشاره منفی قرار گرفته اند». از منظر وی درواقع کشی برید را نقد نکرده، بلکه روایات ذم را نقل کرده است. این مسأله با نقد واقعی متمایز است (نک: مامقانی، ۱۲۷/۱۲).

۶-۴. توجه به شخصیت رجالی کشی و کتاب «اختیار معرفه الرجال»

علاوه بر مطالب مذکور، برخی رجالیان نیز به وجود غلط های بسیار در رجال کشی تصریح نموده اند. نجاشی در این باره می گوید: «له کتاب الرجال کثیر العلم و فیه اغلاط کثیرة» (نجاشی، ۳۷۲). اما توضیح نمی دهد که مراد از این اغلاط در رجال کشی چیست. در عین حال با توجه به اینکه متذکر می شود که کشی از ضعف نقل می کرده، می توان حدس زد که این اغلاط و اشتباهات، علمی باشد، نه ناشی از نسخه برداری کتاب و اختلاف نسخه های کتاب. توضیح آنکه؛ به اعتقاد برخی محققان از مجموع ۱۱۵۰ روایات کشی، تنها حدود یک سوم آن از نظر واقعیت های تاریخی صحت دارد. بر این اساس در صورت صحت این گفتار، حدود دو سوم روایات کتاب وی، در شمار روایات ضعیف قرار می گیرد که این ضعف در پاره ای از روایات از ناحیه سند و در پاره ای دیگر، از ناحیه متن است. نقل روایات متناقض در مورد برید بن معاویه نیز از این دست روایات است که توسط خود نویسنده به این کتاب راه یافته و شیخ طوسی نیز در املای مختارات خود در صدد پایش آن نبوده است. با این وجود، با توجه به آنچه در بخش قبل بیان شد، نقل حدیث در یک کتاب، به معنای اعتقاد نویسنده آن کتاب، به مضمون آن حدیث نیست. بلکه می توان گفت ثبت این نوع روایات توسط کشی، به عنوان توجه وی به فضای اجتماعی موجود، همچنین ثبت بخشی از کارنامه غلات و منحرفان مذهبی در تاریخ حدیث شیعه به شمار می رود (برای توضیح بیش تر نک: معارف، ۴۲۶-۴۲۸).

۷. سبب صدور روایات ذم برید، با فرض پذیرش آن

فارغ از ضعف روایات ذم، در صورتی که صدور این روایات را بپذیریم، قطعاً صدور چنین روایاتی با وجود وثاقت تثبیت شده برید نزد اهل بیت (ع)، دلایلی دارد که در ادامه به ذکر آن می پردازیم:

۷-۱. همراهی ظاهری امام (ع) با برخی جریان‌ها از روی مصلحت و حفظ جان صحابه (تقیه)

یکی از دلایلی که صدور چنین روایاتی از ناحیه امام (ع) را توجیه می نماید، این است که امام (ع) از روی مصلحت‌های اجتماعی و به منظور حفظ جان برخی یاران، گاهی ناچار به همراهی ظاهری با این فضای منفی می شد. این مطلب از جمله «ولکن الناس یکترون علی فیهم فلا أجد بدا من متابعتهم» در روایت سوم مدح به خوبی قابل برداشت است. در واقع این عبارت، یکی از کلیدهای فهم روایات ذم درباره بسیاری از اصحاب خاص امام (ع) است. زیرا نشان می دهد در زمان امام صادق (ع)، برخی افراد یا جریان‌ها نسبت به چهار نفر مذکور در این روایت، بدگویی یا شایعه پراکنی کرده و امام (ع) برای حفظ جان و موقعیت آنان یا به دلیل مصلحت‌های اجتماعی، به ناچار و در ظاهر با آن جریان‌ها همراهی می کرد. بر این اساس می توان گفت که این روایات - با فرض پذیرش - از روی تقیه صادر شده است؛ به ویژه با توجه به سخن امام صادق (ع) به عبدالله بن زراره در مورد پدرش که به همراه برید آن‌ها را لعن نموده و فرمود: «سلام من را به پدرت برسان و به وی بگو که من برای دفاع از شما بر شما عیب می گذارم، چرا که مردم و دشمنان سعی می کنند به کسانی که به ما نزدیک هستند و مورد احترام ما هستند، اذیت و آزار برسانند و آنان را به قتل برسانند. پس من دوست داشتم تو را عیب کنم تا دیگران در دین تو را با عیب و نقص ستایش کنند و این کار ما باشد تا شرشان را از تو دفع کنیم، امام (ع) در ادامه جهت استشهاد بر گفتار خود، آیه «وَالسَّيِّئَةُ كَانَتْ لِلْمَسَاكِينِ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا»

را بیان می‌کند» (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۱۳۸؛ برای توضیح بیش‌تر نک: شاهرودی، ۱۸/۲؛ خویی، ۱۹۹/۴).

استرآبادی (۲۳/۵)، صاحب إکلیل المنهج (خراسانی، ۱۴۴) نیز این مطلب را تأیید نموده و بر این باورند که احتمالاً صدور این‌گونه روایات از ناحیه امام (ع)، به دلیل مهربانی و دلسوزی ایشان است. صاحب اکلیل چنین می‌گوید: «این‌گونه روایات باید حمل بر تقیه شود، زیرا تعارض روایات مدح و ذم رخ نمی‌دهد، مگر در مورد افراد جلیل‌التقدیری همچون ایشان. و الله أعلم».

مامقانی نیز علاوه بر ضعیف دانستن این روایات، یادآور می‌شود اصل در رد اخبار ذم، ناشی از فشار و تعقیب شدید شیعیان - به‌ویژه کسانی که به ائمه هدی (ع) متصل و اختصاص دارند - بود، این فشار تا حدی زیاد بود که در دوره‌ای از زمان، کسانی که در مسئله شرعی سؤال داشت، نمی‌توانست مستقیماً نزد امام (ع) بروند و درباره آن حکم شرعی سؤال کند. بلکه مجبور بودند به گونه‌ای وانمود کنند که کالا یا چیزی برای فروش دارند و در کوچه‌های کوفه یا سایر مناطق تردد کنند تا هنگام رسیدن به منزل امام (ع)، به بهانه فروش کالا، سؤال شرعی خود را مطرح نمایند. لذا، با توجه به وضعیت سخت شیعیان که ذکر شد، حال کسانی که به‌ویژه نزد امام (ع) اعتبار داشتند و امام بر آنان تکیه داشت، چگونه می‌توانست باشد؟ از این‌رو، ائمه (ع) با توجه به مقتضیات زمانی، شدت فشار و ضعف شرایط، برای حفظ جان نزدیکان خود و جلوگیری از ریخته شدن خونشان، حتی از جایگاه آنان کاسته و آنان را توبیخ می‌کردند، تا جایی که به لعن، تبری و تقلیل دین آن‌ها می‌پرداختند. بر این اساس، طعن و لعن افرادی همچون برید و زراره از همین دست است (مامقانی، ۱۳۴/۱۲).

از این‌رو، می‌توان گفت در واقع لعن و توبیخ، تدبیر حفاظتی امام (ع) در مقابل این افراد بوده، نه ذم واقعی.

بر این اساس، روایت سوم ذم، قابل جمع با روایات مدح خواهد بود. زیرا طبق این

روایت زراره بیان می‌کند: «امام (ع) به من استطاعت داده و دیگران نفهمیدند امام (ع) چه می‌خواهد، به خدا سوگند هرگز از این عقیده باز نمی‌گردم». طبق این عبارت، احتمالاً امام (ع) در مواردی به برخی اصحاب خاص، اجازه یا مسئولیت ویژه‌ای داده است که دیگران از آن مطلع نبودند. و امام (ع) برای اینکه سایر اصحاب از این مسئولیت ویژه با خبر نشوند، بنابر مصلحت، از چنین عباراتی استفاده نموده است. زیرا طبق این عبارت، زراره به نوعی مطمئن است که عملش بر اساس اجازه و فهم صحیح از امام است و به همین دلیل بر موضع خود پافشاری می‌کند. از این رو، می‌توان گفت این روایت بیش‌تر مبین هم راستایی و هم جهت بودن برید و زراره با امام (ع) است، نه رد این دو. اما سایر اصحاب امام (ع) که از این مسئولیت خبر نداشته‌اند، چنین برداشتی از کلام امام (ع) داشته‌اند که امام این دو را نکوهش کرده است.

۷-۲. جعل و تحریف روایات توسط غالیان

یکی از دلایل وجود چنین روایاتی، پدیده جعل و تحریف است، توضیح آنکه؛ موضع‌گیری‌های متقابل میان فقیهان اصحاب امام صادق (ع) و غالیان آن عصر، امری روشن است. روایت منقول از جمیل بن دراج (قبلاً ذکر شد) که خبر از بدگویی یکی از اصحاب کوفی در مورد اصحاب فقیه صادقین داده است، مؤید این گفتار است. در این روایت، جمیل تصریح می‌کند آن فرد کوفی از اصحاب ابوالخطاب است و در پایان می‌گوید: «ما اصحاب ابی‌الخطاب را به دشمنی با این افراد (رحمت خدا بر آنان باد) می‌شناختیم» (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۳۴۹/۱). این روایت نشان‌دهنده رفتار خصمانه اصحاب ابوالخطاب نسبت به اصحاب ائمه (ع) است.

توضیح آنکه، اصحاب فقیه صادقین (ع) در برابر غالیانی که مسلک فقهی خاص خودشان را داشته‌اند، موضع گرفته و گاه احکام و فتاوی آنان را نقد نموده و موجب رسوایی آنان می‌شدند. به عنوان مثال برید بن معاویه از امام صادق (ع) مصداق «افاک ائیم»

در قرآن را هفت نفر از غالیان زمان خود از جمله مغیره بن سعید، ابوالخطاب، عبدالله بن حارث و... دانسته است (همو، ۵۷۷/۲). در این میان، غالیان هم جهت تقابل، سخنی را که امامان درمورد آنان (غالیان) فرموده‌اند، در قالب احادیث به محبوب‌ترین اصحاب امامان نسبت داده‌اند (برای توضیح بیش‌تر نک: شمشیری، ۱۴ و ۱۵). از این‌رو، می‌توان گفت روایات ذم نیز در چنین تقابلی علیه اصحاب صادقین (ع) جعل شده و به ایشان نسبت داده شده است.

۷-۳. جلوگیری از ترویج برداشت ناصحیح

می‌توان گفت یکی از دلایل صدور چنین روایاتی از ائمه (ع) این است که گاه برخی اصحاب ائمه (ع) برداشت فقهی یا اجتهادی متفاوت از کلام ایشان داشته‌اند. امام (ع) نیز برای جلوگیری از ترویج برداشت نادرست، آنان را در ظاهر نکوهش می‌کند، که متوجه اشتباه خود شوند، اما در باطن آن‌ها از منظر امام (ع) مذموم نبودند. لذا، احتمالاً این نکوهش متوجه سوء برداشت بوده نه شخصیت واقعی و وثاقت آنان.

۸. نتایج مقاله

بررسی شخصیت رجالی برید بن معاویه در منابع رجالی فریقین از متقدم تا معاصر منجر به نتایج ذیل شد:

۱. در ارتباط با برید بن معاویه، هیچ ذمی جز آنچه در رجال کشی ذکر شده، وجود ندارد. این روایات هم، هیچ مدافعی در میان رجالیان نداشته و حتی یک نفر از رجالیان (از متقدم تا معاصر) هم آن را تأیید نکرده است.
۲. اگرچه کشی خود در ارتباط با روایات مدح و ذم هیچ قضاوتی نکرده، اما همین که ابتدا روایات مدح را ذکر کرده و سپس روایات ذم، تلویحاً نشان از اهمیت و در اولویت بودن روایات مدح نزد وی است.

۳. روایات ذم به دلیل ضعف متنی و سندی فاقد اعتبار و محل مناقشه بوده و در نتیجه ترجیح بر روایات مدح است.

۴. فارغ از ضعف سند و متن روایات ذم، به فرض پذیرش آن، صدور این روایات در حق برخی اصحاب ائمه (ع) مانند زراره و برید، در واقع به عنوان تدبیری برای حفظ جان آنان و جلوگیری از آسیب دشمنان است. در این راستا، ائمه (ع) در شرایط فشار و تعقیب شدید، برای حفظ جان و امنیت خود و یارانشان، گاه مجبور به بیان جملاتی می‌شدند که ظاهراً به معنای ذم باشد، اما در واقع برای دفع شر دشمنان و حفظ جان بود.

علاوه بر این، تحریف و جعل حدیث در تقابل میان غالیان و اصحاب ائمه (ع) نیز در صدور چنین روایاتی و انتساب آن به ائمه (ع) بی‌تأثیر نبوده است.

۵. برخی از این روایات نشان از پیچیدگی روابط میان ائمه (ع) و اصحاب خاص ایشان است. به نوعی که گاه، حتی در میان برجسته‌ترین شاگردان ایشان، اختلاف برداشت و اجتهاد وجود داشته است.

کتابشناسی

۱. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، تصحیح: علی اکبر غفاری، بی تا.
۲. ابن حجر، احمد بن علی، لسان المیزان، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ش.
۳. ابن داود الحلّی، حسن، رجال ابن داود، نجف، منشورات مطبعة الحیدریه، ۱۳۹۲ ش.
۴. اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواة، مکتبه المحدثی، بی جا، بی تا.
۵. استرآبادی، محمد بن علی، منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، بی تا.
۶. أعرجی، الکاظمی، محسن، عدة الرجال، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۷. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه البعثة، ۱۴۱۵ ق.
۸. برقی، احمد بن محمد بن خالد، الرجال، تهران، دانشگاه تهران، بی تا.
۹. بصری، احمد بن عبدالرضا، فائق المقال فی الحديث و الرجال، بی جا، دارالحديث، ۱۴۲۲ ق.
۱۰. بهیانی، محمدباقر، الفوائد الرجاليه، بی تا، بی نا، بی جا.
۱۱. تستری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۱۲. تفرشی، مصطفی بن حسین، نقد الرجال، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۱۸ ق.
۱۳. حلی، جعفر بن حسن، (محقق حلی)، المعتمد فی شرح المختصر، قم، مؤسسه سیدالشهداء، ۱۴۰۷ ق.
۱۴. حلی، حسن بن یوسف، ایضاح الاشتباه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۱۵. همو، خلاصه الاقوال، بی جا، مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ ق.
۱۶. همو، نضد الايضاح، تصحیح: مولوی عبدالحق، بی تا.
۱۷. حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۱۸. خراسانی، محمدجعفر بن محمدطاهر، إکلیل المنهج فی تحقیق المطلب، بی جا، دارالحديث للطباعة و النشر، ۱۴۲۵ ق.
۱۹. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، بی جا، بی نا، ۱۴۱۳ ق.
۲۰. دارقطنی، المؤتلف و المختلف، بیروت، دارالمغرب الإسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۲۱. سبزواری، جعفر بن محمد، فرائد الفوائد فی الرجال، قم، کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۳۱ ق.
۲۲. شاهرودی، شیخ علی النمازی، مستدرکات علم رجال الحديث، بی جا، ابن المؤلف، ۱۴۱۲.
۲۳. شمشیری، رحیمه، مهدی جلالی، «عوامل اختلاف در گزارش های رجال کشی»، دوفصلنامه حدیث پژوهی، شماره ۲۳، سال ۱۲، بهار و تابستان ۹۹، صص ۳۴-۷، ۱۳۹۹ ش.
۲۴. شهید ثانی، الرعایه فی علم الدرايه، قم، مکتبه آیه الله المرعشی العامه، ۱۴۰۸ ق.
۲۵. همو، مسالك الأفهام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۸ ق.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، بی جا، مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ ق.
۲۸. همو، رجال الطوسی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه، ۱۴۱۴ ق.
۲۹. همو، تهذیب الأحکام، تحقیق: حسن موسوی الخراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ ش.
۳۰. همو، اختیار معرفه الرجال المعروف برجال الکشی، تحقیق: مهدی رجایی، بی جا، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۰۴ ق.
۳۱. همو، الاستبصار فی ما اختلف من الأخبار، تحقیق: حسن موسوی الخراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۳۲. عاملی، حسن بن زین الدین، تحریر الطاووسی، تحقیق: فاضل الجواهری، قم، مکتبه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۱ ق.
۳۳. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ ق.

۳۴. فرات کوفی، تفسیر فرات الکوفی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۳۵. قهبایی، زکی الدین عنایت‌الله، مجمع الرجال، تحقیق: ضیاء الدین، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۷. جمعی از نویسندگان مؤسسه امام صادق(ع)، موسوعة طبقات الفقهاء، تحقیق: جعفر سبحانی، مؤسسه الامام الصادق(ع)، ۱۴۱۸ق.
۳۸. مازندرانی، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال فی احوال الرجال، قم، مؤسسه آل‌البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۱۶ق.
۳۹. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم، مؤسسه آل‌البيت (ع)، ۱۴۳۱ق.
۴۰. معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، تهران، مؤسسه فرهنگی و هنری ضریح، ۱۳۷۴ش.
۴۱. نجاشی، احمد بن علی، فهرست أسماء مصنفی الشيعة المشتهر برجال النجاشی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة، ۱۴۱۶ق.

